

بررسی قرآنی - فقهی حکم مجازات سب‌النبی ﷺ

mmirzaee40@gmail.com

ک مجید مجرد / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پژوهشکده نهج‌البلاغه

سیدرضا مؤدب / استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱

چکیده

پیامبر اکرم ﷺ در دین اسلام از جایگاهی والا برخوردار است و حفظ حرمت آن حضرت بر همگان لازم و ضروری است. اسلام برای تأمین مصالح متعددی همچون جلوگیری از هر گونه هرج و مرج در جامعه اسلامی، معرفی مقام و منزلت پیامبر اکرم ﷺ و حفظ و صیانت جایگاه حقیقی و حقوقی آن حضرت، مجازات و عواقبی را برای حرمت‌شکنان و سب‌کنندگان به آن حضرت در نظر گرفته است. هدف از این نوشتار، آن است که با استفاده از منابع مکتوب و شیوه کتاب‌خانه‌ای، به بیان مجازات سب‌النبی از نگاه فریقین و مسئله آزادی بیان در این راستا بپردازد. مجازات سب‌کننده پیامبر اسلام ﷺ از منظر قرآن کریم و فقه اسلامی مواردی مانند حبس عمل بی‌ادبان محضر پیامبر ﷺ، ورود سب‌کننده به ورطه کفر و ارتداد، ورود سب‌کننده به ورطه محاربه با خداوند و رسول اکرم ﷺ و فساد در زمین و ابتلای سب‌کننده به لعنت و عذاب الهی می‌باشند. همچنین از جمله مباحث مطروحه در فقه اسلامی در راستای مجازات سب‌النبی مواردی مانند اجماع فقهای فریقین بر قتل سب‌النبی، بررسی نقش مؤلفه‌هایی همچون احکام ثانوی و حکومتی و عقیده و اکراه و اجبار و عدم قصد است که تمامی اینها، بیانگر حرمت سب‌النبی و تمهیدات اسلام در جلوگیری از این امر است.

کلیدواژه‌ها: سب، دشنام، سب‌النبی، مجازات سب‌النبی، حرمت سب‌النبی، آزادی بیان.

از آنجاکه رسول اکرم ﷺ اشرف انبیا و برترین آفریده الهی به شمار می‌آید، در آیات متعددی از قرآن کریم و روایات اسلامی ضمن تصریح بر مقام والا و ارزشمند پیامبر اکرم ﷺ، پاداش و عقاب‌های مختلفی برای حفظ حرمت و یا حرمت‌شکنی آن حضرت بیان شده است. از جمله آسیب‌هایی که بعضاً از عصر بعثت تاکنون در اعصار و امصار مختلف به شکل‌ها و صور گوناگون ظهور داشته، دشمنی و حرمت‌شکنی نسبت به پیامبر اسلام ﷺ بوده است. متأسفانه در عصر حاضر به سبب گسترش دین مقدس اسلام و محبوبیت فراگیر رسول اکرم ﷺ شاهد حمله‌های شدید و سازمان‌یافته جوامع غربی در قالب رمان‌ها و کاریکاتورها و فیلم‌های هدفمند، و تلاش‌های برخی فرقه‌های جنگ‌طلب جاهل مانند وهابیت و داعش در تخریب چهره واقعی اسلام و پیامبر ﷺ هستیم، که این امر ضرورت تبیین مجازات دشمنی با آن حضرت به‌ویژه سب‌النبی را به اثبات می‌رساند. حال برخی پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح است بدین قرارند: در قرآن کریم و فقه اسلامی شیعه و سنی، چه مجازاتی برای چنین جرم‌هایی بیان شده است؟ ادله قرآنی مجازات سب‌النبی چیست؟ شرایطی همچون احکام ثانوی و حکومتی، عقیده، وضعیت اکراه و اجبار و عدم قصد سب‌کننده چه تأثیری در مجازات وی دارد؟ مجازات سب‌النبی چگونه با مقوله آزادی بیان جمع می‌شود؟

۱. پیشینه

سابقه سخن از مجازات سب‌النبی و رای آنچه در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی در باب آداب محضر پیامبر ﷺ بیان شده است، به تاریخ شکل‌گیری تفاسیر مدون عقلی، اجتهادی و موضوعی و نیز جوامع مدون مرتبط با موضوعات خاص احکام مانند ارتداد و هتک حرمت مقدسات و شعائر دینی بازمی‌گردد. با این حال آثار اختصاصی برخی نویسندگان قدیم و جدید سنی و شیعه همچون ابن تیمیّه، سعید المغناوی، حسن نور حسن، محمد عزت الطهطاوی، حسن کامل الملطواوی، محمد الدسوقی، میرحامد حسین هندی، محمدی ری‌شهری، صادق الهام، موسی احمدی و محمدعلی جواد درخور توجه هستند که در این میان آثاری مانند کتاب مجازات توهین‌کننده به پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام موسی احمدی و رساله‌های دانشجویی بررسی تطبیقی جرم سب‌النبی ﷺ در فقه امامیه و اهل سنت روح‌الله ایدر و بررسی فقهی حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلامی با نگرش به آیات شیطانی مهدی غلامی، به صورت جزئی‌تر به این موضوع اختصاص یافته‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی

درباره مفهوم‌شناسی واژه سبّ و واژگان مرتبط با آن باید گفت: «سبّ» به فتح سین، به معنای دشنام و فحش و ناسزا گفتن به دیگری است. اصل این ماده در لغت عرب به معنای قطع کردن آمده است؛ چراکه دشنام و فحش به دیگری، حُسن رابطه میان فحش‌دهنده و طرف دیگر را قطع می‌کند. تمام مشتقات ماده سبّ نیز در معنای قطع و بریدن

مشترک‌اند؛ همانند «سَبَاب» (یکی از نام‌های شمشیر) که کاری جز بریدن و قطع ندارد، و «سَبَسَب» یعنی قطع رحم؛ و «تساب» یعنی تقاطع؛ و «سَبَّه» به معنای عار که سبب قطع آبرو و احترام انسان می‌شود. همچنین یکی از انگشتان دست که در میان انگشت ابهام و میانی قرار دارد، به انگشت سبّاه مشهور است؛ زیرا معمولاً ناسزا گفتن و فحش دادن که همراه با تکان دادن دست و تهدید است، با این انگشت انجام می‌پذیرد (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

۳. سب‌النبی از دیدگاه قرآن

در منابع تفسیری، از رواج دشنام در برخی از اقوام پیشین مانند قوم لوط سخن رفته است: «... وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُشْكِرِينَ» (عنکبوت: ۲۹) (طبرسی ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۴۱). در دوره جاهلیت، سب و دشنام نزد عرب‌ها متداول بود و از این رو انگشت اشاره را «سَبَّاه» می‌خواندند که عرب‌های جاهلی هنگام سب یکدیگر، با این انگشت به هم اشاره می‌کردند (فتح‌الله، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۳). در قرآن کریم، مشتقات واژه سب به معنای دشنام، تنها دو بار در آیه ۱۰۸ سوره انعام به کار رفته است. خداوند سبحان در این آیه می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ آمَةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». آنچه در این نوشتار درخور توجه و دقت است، استفاده دشمنان رسول گرامی اسلام ﷺ از ابزار و حربه سب و دشنام در برابر آن حضرت است. بر پایه آیات فراوانی از قرآن کریم، کافران و مشرکان و منافقان از دشنام و سب به‌عنوان ابزاری برای دشمنی و مقابله با پیامبر اکرم ﷺ و پیروان آن حضرت استفاده می‌کردند؛ چنان‌که بر پایه نقلی، منافقان به دشنام پیامبر ﷺ می‌پرداختند، تا آنکه پیامبر ﷺ آنان را رسوا و این عمل زشتشان را آشکار کرد. ایشان به دروغ قسم خوردند که دیگر آن حضرت را سب نکنند؛ ولی خداوند سبحان با فرستادن آیه ۱۴ سوره مجادله آنان را در این ادعا دروغگو خواند (قرطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۴) و فرمود: «الَّذِينَ تَرَوُا إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِمَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». یهودیان نیز به پیامبر اکرم ﷺ دشنام می‌دادند. آنان بر اساس آیه ۴۶ سوره نساء با بیچاندن زبان خود و برای طعنه‌زدن در دین، خطاب به پیامبر ﷺ می‌گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که نشنوی؛ همچنین واژه «راعنا» را به کار می‌بردند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لُبًّا بِالْأَسْتِثْمِ وَطَمْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۴۶). قابل توجه است که تعبیر «بشنو که نشنوی» (وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ) در برخی تفاسیر، نوعی دشنام به‌شمار آمده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۸۶). برخی مفسران نیز واژه «راعنا» را در زبان عبری به همین معنا دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۴۸). در آیه ۱۰۴ سوره بقره (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ)، خداوند سبحان به مؤمنان فرمان می‌دهد در گفت‌وگو با پیامبر اکرم ﷺ واژه «راعنا» را به کار نبرند و به جای آن از واژه «انظُرنا» استفاده کنند. بر پایه گزارش تفاسیر، هرگاه آن حضرت می‌خواست چیزی به مسلمانان بیاموزد، آنان برای آنکه آن را بفهمند و حفظ کنند، خطاب به ایشان عرض می‌کردند: «راعنا»؛ یعنی مراقب و منتظر باش؛ و بدین ترتیب از آن حضرت می‌خواستند حال آنان را رعایت کند و به آرامی سخن

بگویند: اما این واژه نزد یهودیان و در زبان عبری یا سریانی معنای زشتی داشت که با آن به دیگران دشنام می‌دادند و یهودیان آن را درباره پیامبر ﷺ با همان نیت به کار می‌بردند. خداوند با فرستادن این آیه، ضمن پرده برداشتن از اهانت یهودیان به رسول اکرم ﷺ مؤمنان را از گفتن چنین کلمه‌ای بازداشت (قرطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۸؛ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۴، ج ۱۳، ص ۹۱). در ادامه برخی ادله و مستندات وجوب حفظ حرمت پیامبر اکرم ﷺ و حرام بودن سب‌النبی بیان می‌شود:

۳-۱. پیامبر اکرم ﷺ از جمله بالاترین شعائرالله

شعائر در لغت جمع «شعیره»، به معنای «علامت ظاهری چیزی بودن» است. اصل شعیره و شعائر به معنای علامت ظاهری است و به تبع مضاف الیه خود مشخص می‌شود که علامت چه چیزی است. لذا «شعائرالله» به معنای اموری است که حسّی و ظاهری‌اند و حاکی از دین خدا و یاد خدا هستند (علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۰، ص ۳۱). واژه «شعائر» در آیات الهی، چهار مرتبه (بقره: ۱۵۸؛ مائده: ۲؛ حج: ۳۲؛ حج: ۳۶)، به شکل «شعائرالله» به کار رفته است، و مراد از آن آیین‌های الهی و اموری حسّی است که خداوند را به یاد انسان می‌آورند و نشان می‌دهند. گرچه مصادیق یادشده در آیات چهارگانه مرتبط با شعائر در قرآن کریم، منحصر در «شتر قربانی» و «مناسک حج» است، اما باید توجه داشت که شمول آن فزون‌تر از موارد یادشده بوده، مصادیق دیگری را نیز دربر می‌گیرد. مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ۳۲ سوره حج در تبیین مصادیق شعائرالله می‌نویسد: «شعائر یعنی علامت‌های برجسته دین خدا و آن پرچم‌هایی که خداوند برای اطاعت نصب کرده‌است» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۶۰). علاوه بر این، به لحاظ منطقی در استدلال، به حقیقت جزئی و خاص، استدلال نمی‌شود؛ بلکه به کبرای کلی استناد می‌شود. در آیه مربوطه خداوند عزوجل می‌خواهد بفرماید: شتر قربانی را تعظیم کنید (صغراً)؛ زیرا همین شتری که برای قربانی معین شده است، از شعائر است و تعظیم شعائر، به نحو کلی، مطلوب من است (کبرا)؛ همان‌طور که سعی بین صفا و مروه نیز همین حکم را دارد. بنابراین شعائر، منحصر در مناسک حج و مواضع حج نبوده، گستره‌اش وسیع‌تر از مصادیق مذکور در قرآن کریم است. به سخن دیگر، بیش از هرچیز و پیش از هر امری، آنچه مطلوب حق تعالی است، اصل تعظیم به شعائر و اعلام دین است و نه تعظیم یک شعیره خاص. این معنا از آیه شریفه «ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» کاملاً پیداست؛ زیرا ظهور آن در این است که در صدد بیان یک قاعده عام و عمومی است. در تفسیر تسنیم در این باره آمده است:

گرامی داشتن شعائر و علامت‌های الهی و عظیم شمردن و بزرگداشت آن، نشانه برخورداری تعظیم‌کننده از تقوای قلب است: «ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ تعظیم شعائر که از تقوای قلب نشئت می‌گیرد، فضیلت دینی است و به شعائر حج اختصاص ندارد؛ هرچند قسمت مهم آن درباره حج و عمره وارد شده است. هرچه نام خدا و نشان اوست از شعائر الهی محسوب می‌شود و همه عبادات و مراکز عبادی، مانند مساجد و مشاهد انبیا و اولیای معصوم ﷺ چنین است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۴۸؛ علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۰، ص ۴۷-۵۱).

با این توضیحات می‌توان گفت: در یک تقسیم‌بندی کلی شعائر به انواع سه‌گانه «شعائر دینی»، مانند سلام کردن، مسجد، نماز جماعت و جمعه و اذان، «شعائر مذهبی» مانند مشاهد مشرفه و مراقد ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، اعیاد اسلامی و شعائر حسینی، و «شعائر سیاسی» مانند ولایت فقیه تقسیم می‌شوند؛ که هر یک از این موارد می‌توانند در قالب «شعائر لفظی» مثل جهر بسمله در نماز و یا آغاز امور با بسمله، «شعائر مکانی» مثل مسجدالحرام و قبر پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و دیگر امامان^{علیهم‌السلام}، «شعائر زمانی» مثل اعیاد اسلامی و مناسبت‌های دینی، و «شعائر شخصی» همچون وجود مبارک پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و دیگر ائمه معصوم^{علیهم‌السلام} مطرح باشند. با این توجه، حفظ حرمت آن حضرت که از بزرگ‌ترین شعائر الهی به شمار می‌آید، بر همگان واجب است. استدلال بر وجوب حفظ حرمت پیامبراسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} - به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شعائر الهی - بدین شرح است: خداوند سبحان در آیه ۲ سوره مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلَوْا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا». همان‌طور که مشاهده می‌شود، این آیه به‌طور صریح و آشکار از «احلال شعائر» نهی می‌فرماید، و معلوم است که ظهور اولی در نهی، حرمت است، و لذا اهانت به شعائر حرام است. با دقت در معنای «احلال»، مفهوم تعظیم از آن قابل اصطیاد و استظهار است. «احلال» بنا به اتفاق مفسران و بسیاری از اهل لغت، به معنای اباحه و بی‌مبالاتی و یا بی‌توجهی و بی‌مبالاتی است. به عبارت دیگر هر چیزی برای خود، حریم خاص خود را دارد، و انسان موظف است حرمت آن را رعایت کند و مباح نشمارد. رشید رضا در تبیین معنای آیه می‌گوید: «یعنی شعائر دین خدا را حلال نشمارید؛ به نحوی که در آن به هر نحوی که می‌خواهید تصرف نمایید، و شعائر دین خدا، همان نشانه‌هایی است که خداوند به سبب آنها راه راست را از گمراهی معین می‌سازد» (رشید رضا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۰۲). ملامحسن فیض کاشانی نیز در بیان معنای احلال می‌نویسد: «شعائرالله را احلال نکنید، یعنی حرمت الهی را سبک نشمارید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۶۹). در تفسیر المیزان نیز آمده‌است:

در جمله «لا تجلوا» (حلال نکند) کلمه احلال که مصدر آن فعل است، به معنای حلال کردن است، و حلال کردن و مباح دانستن ملازم با بی‌مبالات بودن نسبت به حرمت و مقام و منزلت پروردگاری است که این عمل را بی‌احترامی به خود دانسته، و این کلمه در هر جا به یکی از این معانی است، یا به معنای بی‌مبالاتی است، و یا به معنای بی‌احترامی نسبت به مقام و منزلت است. «احلال شعائرالله» به معنای بی‌احترامی به آن شعائر و یا ترک آنهاست، و «احلال شهر الحرام» به معنای این است که حرمت این چهار ماه را که جنگ در آنها حرام است نگه ندارند، و در آنها جنگ کنند، و همچنین در هر جا معنای مناسب به آنجا را افاده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۶۴).

حاصل آنکه نهی در این آیه شریفه، دلالت بر حرمت بی‌مبالاتی نسبت به شعائر الهی دارد و اگر بی‌مبالاتی حرام است، به طریق اولی، هتک و استخفاف و سب و دشنام که بالاتر و زشت‌تر از بی‌مبالاتی است، حرمت قطعی دارد. براین‌اساس سب پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به‌عنوان یکی از بالاترین شعائر الهی حرام است و عقوبت الهی را به دنبال دارد. به تعبیر دیگر، اگر بی‌مبالاتی به شعائر ممنوع است، از باب اولویت و به طریق اولی، هتک و سب شعائر الهی همچون پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} حرام و ممنوع بوده، عامل آن مستحق و مستوجب عقوبت و مذمت است.

۳-۲. حبط اعمال بی ادبان محضر پیامبر ﷺ

خداوند سبحان در آیه دوم سوره مبارکه حجرات می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید، با او به صدای بلند سخن مگویید؛ مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود.

بر اساس این آیه شریفه، هر رفتار و کرداری که کمترین ظهوری در استخفاف رسول گرامی اسلام ﷺ دارد، ممنوع و مستوجب عقوبت شمرده شده است؛ تا آنجا که به حبط عمل و محو آثار اعمال خوب عامل آن می‌انجامد. در تفسیر بیان السعاده درباره علت حبط عمل این‌گونه افراد که صدای خود را از صدای پیامبر ﷺ بالاتر می‌برند، آمده است: «بالا بودن صدا نزد پیامبر ﷺ نشانه ترک تعظیم آن بزرگوار و به نمایش گذاشتن تحقیر ایشان است و هردوی این‌ها سبب حبط عمل می‌شود» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۱). بدیهی است از آنجاکه سبب و دشنام، تصویر بالاتری از ترک تعظیم و نمایش تحقیر به شمار می‌آید، به طریق اولی، حرمت و حرام بودن سبب و دشنام آن بزرگوار امری قطعی و مسلم است، و بی‌تردید سخت‌ترین عقوبت الهی را دربر خواهد داشت.

۳-۳. ورود سبب‌کننده به ورطه کفر و ارتداد

سبب پیامبر اسلام ﷺ از اموری است که بر اساس آیات قرآن کریم، اگر مسلمانی مرتکب آن شود، موجب کفر و خروج وی از اسلام می‌گردد. قرآن کریم در آیه ۷۴ سوره مبارکه توبه از ارتداد جمعی از دشمنان اسلام به سبب سبب و ناسزاگویی به پیامبر اسلام ﷺ خبر می‌دهد و می‌فرماید: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ»؛ به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناروا] نگفته‌اند، درحالی‌که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند. بر طبق این آیه شریفه، بر زبان آوردن کلمات کفرآمیز از سوی مسلمانان ممنوع است؛ چراکه موجب کفر و خروج از اسلام می‌گردد؛ همان‌گونه که منافقان صدر اسلام با اظهار کلمات کفرآمیز، از اسلام خارج شدند و کافر گشتند. صاحب تفسیر مجمع البیان در شأن نزول این آیه، به چند مصداق اشاره می‌کند و سبب پیامبر اکرم ﷺ و طعن در دین را از جمله این مصادیق می‌داند و می‌نویسد:

ابن عباس گفته: رسول خدا ﷺ در سایه درختی نشسته بود و رو به اصحاب خود کرد و فرمود: هم‌اکنون شخصی به نزد شما می‌آید و با دیدگان شیطان به شما نگاه می‌کند. طولی نکشید که مردی کبودچشم از راه رسید. رسول خدا ﷺ او را پیش خود خواند و فرمود: چرا تو و یارانت مرا دشنام می‌دهید؟ آن مرد رفت و یاران خود را بیاورد و همگی به خدا قسم خوردند که سخنی نگفته‌اند. در این وقت آیه فوق نازل گشت (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۵۱).

۳-۴. ورود سبب‌کننده به ورطه محاربه با خداوند و پیامبر ﷺ و فساد در زمین

خداوند سبحان در آیات ۳۳ سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُفَوَّأَ مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت. بر اساس این آیه شریفه، خداوند سبحان، مجازات‌های سخت و شدیدی برای محاربان خدا و رسول و کسانی که به دنبال ایجاد فساد در زمین هستند، تعیین فرموده است. از آنجاکه سب پیامبر اکرم ﷺ از مصادیق بارز و قطعی اعلام حرب و دشمنی با خداوند سبحان و پیامبر اسلام ﷺ است، لذا مجازات‌های سخت دنیوی و آخرتی برای سب‌النبی مطرح است. علامه طباطبایی در تبیین معنای «محاربه با خدا» می‌نویسد:

دشمنی با خدا معنای وسیعی است که هم شامل مخالفت با یک یک احکام شرعی می‌شود و هم بر هر ظلمی و اسراف صافی صادق است ولیکن از آنجاکه در آیه شریفه رسول خدا ﷺ را هم ضمیمه کلمه الله کرده، و فرموده: اَلَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، این معنا را به ما می‌فهماند که مراد از محاربه، دشمنی با خدا در خصوص مواردی است که رسول نیز در آن دخالتی دارد و در نتیجه تقریباً متعین می‌شود که بگوییم: مراد از محاربه با خدا و رسول عملی است که برگشت می‌کند به ابطال اثر چیزی که رسول از جانب خدای سبحان بر آن چیز ولایت دارد، نظیر جنگیدن کفار با رسول و با مسلمانان، و راهزنی راهزنان که امنیت عمومی را خدشه‌دار می‌سازد، امنیتی را که باز گسترش دامنه ولایت رسول آن امنیت را گسترش داده (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۵۳۳).

از آنجاکه سب و دشنام از بالاترین مراحل و جلوه‌های اهانت و هتک حرمت به شمار می‌آید و با استناد به فرمایش امام صادق ﷺ مبنی بر اینکه خداوند سبحان، اهانت به ولی‌ای از اولیای خود را، به مثابه اعلام حرب و جنگ با خداوند معرفی فرموده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي» (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۳۵۱)؛ معلوم می‌گردد که سب رسول اکرم ﷺ مصداقی بارز از محاربه با خدا و رسول به شمار می‌آید و فرد دشنام‌دهنده به تناسب بی‌احترامی و هتک حرمت خود، مشمول مجازات‌های چهارگانه مذکور در آیه خواهد شد.

۳-۵. ابتلای سب‌کننده به لعنت و عذاب الهی

سب و دشنام، یکی از اسباب و جلوه‌های اذیت و آزار دیگران است، و خاطر هر انسانی به سبب سب و دشنامی که از سوی دیگران به وی می‌رسد، مکدر و رنجیده می‌شود. از آنجاکه هر چه شخصیت انسان بالاتر و والاتر باشد، رنج بیشتری از گستاخی‌ها و دشنام‌ها می‌برد، لذا هرگونه سب و ناسزاگویی به پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان خاتم و برگزیده الهی و بزرگ‌ترین رسول الهی، اسباب اذیت و آزار فراوانی را برای آن بزرگوار موجب می‌شود. بر اساس آیه شریفه ۵۷ سوره مبارکه احزاب که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»، خداوند سبحان، سب‌کنندگان پیامبر اسلام ﷺ را که به طریق اولی، موجب اذیت و آزار خداوند و رسول اکرم ﷺ می‌شوند، در دنیا و آخرت مشمول لعنت خود می‌سازد، و آنها را به عذاب دردناکی مبتلا می‌گرداند. در تفسیر المیزان در تبیین معنای «اذیت خداوند» آمده است:

همه می‌دانیم که خدای تعالی منزّه است از اینکه کسی او را بیازارد، و یا هر چیزی که بویی از نقص و خواری داشته باشد به ساحت او راه یابد، پس اگر در آیه مورد بحث می‌بینیم که خدا را در اذیت شدن با رسولش شریک کرده می‌فهمیم که خواسته است از رسول خود احترام کرده باشد، و نیز اشاره‌کند به اینکه هر کس قصد سویی نسبت به رسول کند، در حقیقت نسبت به خدا هم کرده، چون رسول بدان جهت که رسول است، هدفی جز خدا ندارد؛ پس هر کس او را قصد کند، چه به خیر و چه به سوء، خدا را قصد کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۵۰۸).

باید دقت شود که «ایذاء پیامبر اسلام ﷺ» مفهوم وسیعی دارد، و هر گونه کاری [را] که او را آزار دهد شامل می‌شود؛ اعم از کفر و الحاد و مخالفت دستورات خداوند، همچنین نسبت‌های ناروا و تهمت، و یا ایجاد مزاحمت به هنگامی که آنها را دعوت به خانه خود می‌کند؛ همان‌گونه که در آیه ۵۳ همین سوره گذشت: «إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ» (این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد) و یا موضوعی که در آیه ۶۱ سوره توبه آمده که پیامبر ﷺ را به خاطر انعطافی که در برابر سخنان مردم نشان می‌داد به خوش‌باوری و ساده‌دلی متهم می‌ساختند: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ» گروهی از آنها پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او آدم خوش‌باوری است که گوش به حرف هر کس می‌دهد و مانند اینها» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۷، ص ۴۲۲).

۴. بررسی شبهه تعارض مجازات سب‌النبی با آزادی بیان

آزادی در تمام ادیان و زمان‌ها و مکان‌ها مورد توجه بوده و دارای اقسام متفاوتی در عرصه‌های فردی و اجتماعی است که یکی از انواع اجتماعی آن «آزادی بیان» است. این نوع آزادی، حق طبیعی است که همه افراد آدمی به مقتضای انسان بودن خود، به طور یک‌سان از آن برخوردارند و به موجب آن، در بیان اندیشه و فکر خود، تا جایی که موجب نقض حقوق دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳). در نگاه اسلام، حد آزادی بر اساس تأمین مصالح مادی، معنوی، دنیایی و آخرتی انسان‌ها تعریف شده است. شرط اصلی آزادی این است که کمترین تضادی با مصالح و یا جامعه نداشته باشد. بنابراین عملی که به مصالح واقعی انسان آسیب وارد کند از دیدگاه اسلام مجاز نیست و اگر به شکل علنی و آشکارا انجام شود، فاعل آن مستحق تعقیب و مجازات است. از دیدگاه اسلام همان‌گونه که رعایت حقوق انسان‌ها الزامی است، رعایت حقوق الهی نیز الزامی است. بنابراین، طغیانگری و عصیانگری آشکار در برابر دین خدا، احکام و حدود الهی، از جهت حقوق اسلامی جرمی است که فاعل آن مستحق تعقیب و مجازات می‌باشد. در نگاه اسلام هرچند آزادی یک ارزش اصیل و مقدس است، اما تنها ارزش نیست. ارزش‌های دیگری مانند عدالت، امنیت، استقلال، علم، اخلاق، دین، فضا و محیط سالم نیز وجود دارد. در بسیاری موارد اگر تزاخمی میان آزادی و ارزش‌های دیگر رخ دهد، به‌ناچار باید آزادی محدود گردد؛ یعنی نمی‌توان به بهانه آزادی، از عدالت، امنیت، استقلال، کسب دانش، اخلاق، دین و داشتن فضای سالم صرف‌نظر کرد؛ بلکه به عکس در صورت تزاخم باید از مطلق آزادی چشم‌پوشی کرد و قیودی را برای آن پذیرفت. به تعبیر دیگر اسلام اصل آزادی بیان را همچون بیشتر آزادی‌ها پذیرفته، اما برایش حدودی متناسب با

میانی این آزادی در نظر گرفته است. این محدودیت‌ها به دلایل گوناگونی همچون عدم اهانت به عقاید و مقدسات، جلوگیری از افکار و عقاید ناصواب و مضر، تعیین مکان و محیط مناسب برای بیان و نقد صحیح اندیشه و عقیده، رشد صحیح اندیشه و رشد سالم علوم، تکامل روحی و سعادت انسان در پرتو فکر و اندیشه صحیح، ایجاد نظم و امنیت و حفظ حکومت و نظام سیاسی جامعه و امثال آن ایجاد شده است. باید توجه کرد که رفتارها و اعتقادات افراد، سه صورت دارد: در مواردی، این باورها و رفتارها کاملاً شخصی‌اند و به‌هیچ‌وجه جنبه اجتماعی ندارند؛ مثل آنکه فرد در منزل شخصی، نوع خاصی غذا می‌خورد یا لباس می‌پوشد که در این صورت باید گفت: راهی برای ورود به این ساحت وجود ندارد و هر گونه ورود، مصداق تجسس و در نتیجه تحقق نهی الهی (لا تجسسوا) خواهد بود؛ چراکه تنها راه فهمیدن این نوع مسائل، تجسس و تحسس است. صورت دیگر، رفتار یا باوری است که می‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد، ولی فرد می‌کوشد که رفتار یا باورش هرگز اثر اجتماعی نداشته باشد و لذا مانع از تسری آثار آن بر جامعه می‌شود. این مورد هم مصداق حریم خصوصی و متعلق به فرد است و ورود دیگران به آن و افشای آن، مصداق اشاعه فحشا خواهد بود. صورت سوم، مواردی را شامل می‌شود که عمل، کاملاً جنبه عمومی پیدا می‌کند. این صورت جای اجرای احکام و حدود الهی است؛ چراکه این حوزه، متعلق به حریم عمومی است. این سخن، بدان معنا نیست که فرد می‌تواند در غیر امور عمومی، هر رفتاری را انجام دهد و مرتکب هر گناهی شود؛ بلکه بدان معناست که هر فرد وظیفه دارد در هر حال، دستورهای الهی را گردن نهد؛ ولی آن‌گاه که از حدود الهی تجاوز کرد و در واقع حریم الهی را شکست و یا به یکی از شعائر الهی همچون وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ بی‌حرمتی و سب کرد، حریم الهی در ملاء عام و حریم عمومی از بین رفته است و وظیفه آن است که با ابزار دفاعی و منطقی تعبیه شده در دین، با آن مقابله شود. در این حالت، فرد نمی‌تواند ادعای آزادی بیان و یا حریم خصوصی داشته باشد. برخورد تعریف‌شده در اسلام برای کسانی که به شعائر الهی بی‌حرمتی می‌کنند، به سبب حفظ امنیت داخلی جامعه اسلامی و جایگاه مقدسات دینی، و نیز جلوگیری از نفوذ بیگانگان و نامحرمان در حریم اعتقادات دینی مسلمانان است. علاوه بر این، در سیره عقلاء حفظ «مصلح اکبر» همواره بر «مصلح اصغر» اولی و مقدم است. اگر در برابر توطئه «سب‌النبی» و یا «ارتداد» و امثال آن سکوت شود، بیم آن می‌رود که هر روز افرادی از این طرز، امنیت دینی جامعه مسلمانان را دستخوش تزلزل کنند و از این راه جامعه اسلامی و مسلمانان را که یک مصلحت عام و ماندگار و بزرگ است، دچار بحران اعتقادی و دینی سازند. اگر به افراد اجازه داده شود که هر وقت مایل‌اند خود را وفادار به اسلام و مقدسات نشان دهند و پس از چندی کنار بکشند، هرج و مرج بر جامعه حاکم خواهد شد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه معمولاً کارهای تخریبی فرهنگی، آثاری سریع و در بسیاری از موارد جبران‌ناپذیر به دنبال دارد. در چنین زمانی، مدارا و نرمش و تسامح، نه‌تنها روا نیست، بلکه زمینه‌ساز توطئه‌های ویرانگر و فعالیت توطئه‌گران حرفه‌ای و تحرکات سازمان‌یافته دشمنان اسلام مانند توطئه سلمان رشدی‌ها برای ضربه زدن به اسلام و مسلمانان خواهد شد. علاوه بر این، اسلام به سبب حفظ حرمت انسان‌ها و نیز به سبب احترام به آزادی‌های افراد، برای اجرای مجازات‌های این‌چنینی، شرایط و حدود و ثغوری تعریف کرده است:

الف) اجرای حکم مجازات مربوط به کسی نیست که اعتقادی در درون دارد و در صدد اظهار و تبلیغ و آشکار کردن آن نیست؛ یعنی صرف بازگشت از اسلام در درون و حتی انکار خدا و رسول در صورتی که شخص در صدد اظهار و تبلیغ آن نباشد، موجب اجرای احکام نخواهد شد. این قبیل جرمها - چنان که در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است - باید چنان علنی و آشکار باشد که نزد حاکم شرع ثابت و محرز گردد و یا دو شاهد عادل مطمئن بر جرم علنی او نزد قاضی گواهی دهند تا حکم مربوطه از جانب حاکم شرع بر او بار گردد. بنابراین هیچ کس حق ندارد فردی را زیر نظر بگیرد تا از افکار و اقوال او ارتداد و یا سبّ النبی بودنش را ثابت کند. از این رو اثبات چنین جرمهایی آسان نخواهد بود.

ب) اگر کسی در مسیر تحقیق و بررسی نسبت به اعتقادات دینی خود دچار شک و شبهه شود (شک و شبهه‌ای که از اختیار او خارج است) مادام که به لوازم آن تن ندهد و به انکار و جحد و دشنام کشیده نشود، مستوجب اجرای حکم نیست. اسلام که افراد را به تحقیق و بررسی دستور می‌دهد، یقیناً می‌داند که عده‌ای در بدو امر ناخواسته دچار شک و تردید خواهند شد و یا در برخی مراحل تحقیق حجت برایشان تمام نشده و بر اثر ابهام‌هایی که دارند مطالبی را ابراز می‌کنند، ولی در عین حال به دنبال ایجاد فتنه و هرج و مرج در جامعه اسلامی نیستند و هدفشان اهانت و سب مقدسات و گمراه کردن مردم نیست؛ لذا اسلام تجویز کرده که حرفشان را بزنند و در مقابل، بزرگان و عالمان دین هم پاسخشان را می‌داده‌اند و در نهایت جرمی بر این افراد بار نمی‌شده است؛

ج) اگر فعل یا قولی از کسی صادر شود که نشان‌دهنده انکار یکی از ضروریات دین همچون پیامبر اسلام ﷺ باشد، ولی خود به صراحت می‌گوید که مقصودم چیز دیگری بوده و قصد انکار نداشته‌ام و یا بگویند صدور چنین فعل یا قولی سهوی و غیر عمدی بوده است، و یا اینکه از سر عصبانیت یا خشم مهارناپذیر بوده است، یا قصد شوخی و یا غیر جدی داشته‌ام، مادام که دلیل و قرینه قطعی بر خلاف ادعای او وجود نداشته باشد، از او پذیرفته می‌شود و حکم مجازات برایش اجرا نمی‌شود، و به تعبیر دیگر در چنین احکامی بلوغ، عقل، اختیار و قصد معتبر است (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۹۵، مسئله ۲ و ۳)؛

د) پس از ارتکاب چنین جرم‌هایی، هرگز افراد عادی حق ندارند آن را به صورت خودسرانه پیگیری و حکم و کیفر صادر کنند. تنها حاکم شرع صالح می‌تواند پس از شنیدن مطالب متهم، بیان مفاسد سخن او، خواستن از او برای بازگشت از عقیده مفسده‌انگیزش و در نظر گرفتن مجموع مصالح جامعه اسلامی، در این باره نظر دهد. به هر حال، این حکم، نوعی وسیله برای دفاع از جامعه اسلامی است و تاکنون اجرای آن هیچ مزاحمتی برای آزادی اندیشه در جامعه بشری ایجاد نکرده است. در مقام عمل نیز اجرای آن در حیطه وظایف حاکم شرع و مصلحت عمومی جامعه است و نمی‌تواند مسئله‌ای بحران‌زا باشد و در این راستا گرچه اسلام به دلیل قبح چنین جرم‌هایی و آثار منفی آنها مجازات سنگینی وضع کرده است، اما به همین اندازه در اثبات آن سختگیری کرده و انگیزه اثبات آن را کاهش داده است.

۵. مجازات سب‌النبی از دیدگاه فقه

درباره حکم سب‌النبی در فقه اسلامی (اعم از فقه امامیه و اهل سنت) مطالب و مسائل متعددی در کتاب‌ها و منابع فقهی فریقین بیان شده است، که هر یک از آن مطالب، در بردارنده بُعدی خاص از موضوع سب‌النبی و مجازات دشنام‌دهنده به پیامبر اکرم ﷺ است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۵-۱. نقش احکام ثانوی و حکومتی در مجازات سب‌النبی

در ابتدا باید معنا و تعریف هر یک از احکام ثانوی و حکومتی بیان گردد تا نقش و ضرورت آنها در مجازات سب‌النبی مشخص شود. حکم ثانوی در مقابل حکم اولی مطرح است و بر اساس آنچه میان فقها مشهور است، حکم اولی، حکمی است که بر افعال و ذوات به لحاظ عنوان‌های اولی آنها بار می‌شود؛ مانند وجوب نماز صبح و حرمت نوشیدن شراب؛ و حکم ثانوی، حکمی است که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عنوان‌های عارضی بار می‌شود؛ مانند جواز افطار در ماه رمضان درباره کسی که روزه برایش ضرر دارد یا موجب حرج است؛ و سب نام‌گذاری چنین حکمی به حکم ثانوی آن است که در طول حکم واقعی اولی قرار دارد (مشکینی، ۱۳۴۸، ص ۱۲۱). در تعریف حکم حکومتی نیز گفته شده است:

حکم حکومتی، حکمی است که ولی جامعه، بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده، طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت و زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل، مقرر داشته است (گرچی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۱۷).

البته باید توجه کرد که احکام حکومتی، گاهی به‌طور مستقیم و توسط شخص حاکم اسلامی صادر می‌شوند و گاه نیز این کار به گونه غیرمستقیم، یعنی توسط ابزار ولایی او مانند قوای سه‌گانه مقننه، قضاییه و مجریه انجام می‌پذیرد. با توجه به این مطالب باید گفت: برای احکام ثانویه، مراحل سه‌گانه «انشاء»، «تشخیص» و «اجرا» مورد نظر است. مرحله نخست یعنی انشاء، که از شئون شارع است و به دستگاه تشریح مربوط می‌شود، زمانی است که مصلحت و مقتضی برای صدور حکم، موجود و مانع از آن مفقود باشد. حکمی که در این موقعیت از ناحیه شارع صادر می‌شود، کلی و خطاب او به مکلفین به گونه قانونی است نه شخصی. مرحله دوم یعنی تشخیص، که می‌توان آن را مرتبه تطبیق نیز نامید، زمانی است مابین جعل حکم ثانوی و عمل به آن. در این مرحله، شخص واقعه مورد ابتلا را مطالعه می‌کند تا معلوم شود آن واقعه، مصداق کدام عنوان است؛ اما در مورد مرحله سوم، یعنی مقام اجراء، که باید در راستای بحث سب‌النبی کانون توجه قرارگیرد، باید گفت: مسئولیت اجرای احکام ثانویه بر عهده «مکلفین» است و از این حیث، تفاوتی میان احکام اولیه و ثانویه نیست. آنچه در اینجا درخور توجه است، این است که مقصود از مکلفین، برخلاف آنچه به ذهن پیشی می‌گیرد، تنها احاد معمولی جامعه نیست؛ زیرا بسیاری از احکام ثانویه، ارتباطی تنگاتنگ با مسائل اجتماعی و کلی جامعه دارند و روشن است که اهتمام به این مسائل در وهله

نخست، وظیفه حکومت اسلامی است. از این رو مناسب است که اجرای احکام ثانوی در دو بخش مورد توجه باشد:

اول: احکام ثانویه فردی مانند وجوب وفا به نذر، عهد، قسم، شرط در ضمن عقد و جواز ارتکاب پاره‌ای از محرمات در هنگام اضطرار و اکراه. اجرای این دسته از احکام، از جمله تکالیف افراد مکلف است و به طور مستقیم هیچ ارتباطی با حاکم و مدیریت جامعه ندارد؛

دوم: احکام ثانویه اجتماعی: همان گونه که تشخیص احکام ثانوی اجتماعی، مربوط به حاکم و ولی امر است، اِعمال و اجرای آنها نیز در وهله نخست به او و ابزار ولای‌اش مربوط می‌شود. دلیل این امر هم روشن است و آن اینکه اگر افراد خودسرانه این احکام را اِعمال کنند، اختلال نظام و هرج و مرج اجتماعی لازم می‌آید. درباره مجازات سب‌النبی نیز باید توجه داشت که به سبب اهمیت اجتماعی و حقوقی آن و تأثیر و نقش آن در نظم عمومی جامعه اسلامی، این امر در عصر حاضر در زمره احکام ثانوی و حکومتی قرار می‌گیرد و همگان موظف‌اند بر اساس قوانین و احکام حکومتی و موافق با آنها عمل نمایند و از ورود خودسرانه به انجام حکم سب‌النبی بپرهیزند. در منابع فقهی، این موضوع ذیل عنوان لزوم یا عدم لزوم اذن امام در مجازات سب‌النبی کانون توجه قرار گرفته است و نظرات فقها درباره آن، دوگونه است. برخی همچون صاحب‌جوهر (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۴۲۸) و آیت‌الله خویی (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۵) به عدم نیاز به اذن و جواز امام برای قتل سب‌النبی معتقدند. و در مقابل این دیدگاه، برخی مانند شیخ مفید و علامه حلی، اقدام به چنین کاری را بدون اجازه امام جایز نمی‌دانند و دلیل عدم جواز خود را حدیث عمار سجستانی دانسته‌اند که امام صادق علیه السلام به عبدالله نجاشی فرمود: «به سبب اجازه نگرفتن، باید سیزده گوسفند ذبح کنی» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۳۵). بدیهی است که این دیدگاه، نشان‌دهنده جایگاه و اهمیت والای نقش سازمانی حکومت در اجرای حدود شرعی و احکام الهی است؛ بدین معنا که اجرای احکام باید به شکلی نظام‌مند و متمرکز صورت پذیرد تا هرج و مرج و آشوب‌های مضر اجتماعی در جامعه رخ نهد و این دیدگاه به نظر مناسب‌تر می‌آید؛ چراکه با توجه به سقوط اجرای حکم از افراد به سبب ترس بر جان خود یا فرزندان و دیگر مؤمنان، مشخص می‌شود که اجرای متمرکز حکم توسط حاکم شرع و نهادهای حکومتی ضرورت امروز جامعه اسلامی است. علاوه بر این، موضوع «حفظ نظام اسلامی» نیز در این مسئله دخیل و مؤثر است و دلیلی بر مدعا به شمار می‌آید.

۵-۲. نقش عقیده در مجازات سب‌النبی

تفاوت عقیده نیز موجب تغییر و تفاوت حکم سب‌النبی نمی‌شود. به تعبیر دیگر حکم مجازات فردی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سب و ناسزا بگوید، برای مسلمان و کافر و اهل کتاب یکسان است. مرحوم صاحب‌جوهر می‌نویسد: «فرقی بین سب مسلمان و کافر نیست؛ به جهت عموم احادیث و اخبار؛ و حدیث منقول از امام علی علیه السلام، بله محل توقف است زمانی که کافر سب مسلمان شود؛ چراکه اسلام، ما قبل خودش را جب می‌نماید» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۴۲۵). آیت‌الله گلپایگانی در تبیین این امر به‌طور مبسوط بحث کرده، چنین می‌نویسد: «در مسالک

الافهام و ریاض المسائل و جواهر الکلام و غیر اینها تصریح شده که فرقی بین مسلمان و کافر اصلاً نیست و استدلال آنها بر این مطلب به دو گونه است: یکی، اطلاق نص و فتوا؛ و دوم، حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ بنا بر نقل ابن عباس که گفته: «زن یهودی به پیامبر ﷺ دشنام داد. شخصی او را به قتل رساند. پیامبر اکرم ﷺ خون آن زن را هدر اعلام کرد». آیت‌الله گلپایگانی سپس استدراک نموده، می‌نویسد:

بله اینجا بحثی است در خصوص کافر دشنام‌دهنده زمانی که مسلمان شود، که در جای خودش ثابت شده «الإسلامُ یجب ما قبله» (قاعده جب)؛ یعنی اسلام محو می‌نماید آنچه که ماقبلش بوده‌است. پس زمانی که کافری مسلمان شد بر آنچه قبلاً انجام داده از گناهان مثل ترک نماز و روزه و غیر آنها، مؤاخذه نمی‌شود؛ و بعید نیست که سب‌النبی نیز این‌گونه باشد. پس اگر کافر سب‌النبی مسلمان شد، اسلام گناه سب را مانند سایر معاصی از او برمی‌دارد؛ و اینکه پیامبر ﷺ کفار سب‌کننده را نمی‌کشت، شاید به خاطر این بود که منتظر اسلام آوردن و توبه آنان بود (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۴۶).

۵.۳. نقش اکراه و اجبار و عدم قصد در مجازات سب‌النبی

اکراه و اجبار از مواردی هستند که موجب برداشته شدن تکلیف از انسان می‌شوند. انسان مجبور و مکروه به سب کار خویش مجازات و مؤاخذه نمی‌شود. در موضوع سب‌النبی نیز فقیهان امامیه و اهل سنت بر این باورند که مجازاتی برای سب‌کننده‌ای که در حالت اکراه و اجبار، مرتکب این فعل زشت و قبیح شده است، وجود ندارد. یکی از موارد استنادی در این موضوع، ماجرای عمار یاسر است. آیت‌الله گلپایگانی در این باره می‌نویسد:

بین اقدام به هنگام اضطرار و بین ترک قتل سب در صورت خوف از نفس، فرق است. بدین‌گونه که ترک قتل واجب است، درحالی که اقدام به سب‌نمی‌باشد. چون وی مخیر است بین تسلیم به قتل درحالی که سب ننماید، و بین اینکه سب نماید و به واسطه آن جان خویش را نجات دهد؛ چنان که عمار یاسر و پدرش هنگامی که مجبور به سب پیامبر ﷺ شدند، پدر سب ننمود و لذا کشته شد؛ ولی عمار سب کرد و خودش را نجات داد. پس چون خبر به پیامبر ﷺ رسید، پیامبر اسلام ﷺ عمل هر دو را تأیید کرد و نیکو شمرد (همان، ص ۲۴۵).

اصولاً اختیار یکی از شرایط تحقق ارتداد و سب و دیگر گناهان است و فقیهان فریقین بر آن اتفاق نظر دارند. برای نمونه محقق حلی در *شرایع الإسلام* (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۷)، علامه حلی در *قواعد الأحکام* (حلی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۷۴) و *تحریر الأحکام* (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۳۵)، شهید اول و ثانی (شهیدثانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۴۱)، آیت‌الله خویی در *منهاج الصالحین* (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۴) و امام خمینی در *تحریر الوسیله* (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۹۵)، همه، اختیار را از شرایط تحقق ارتداد برشمرده‌اند و اعتباری بر ارتداد مکروه و مجبور قائل نشده‌اند. شیخ طوسی تصریح کرده است: «امامیه اتفاق نظر دارند بر اینکه، هرگاه مسلمانی از روی اجبار و اکراه، کلمه کفرآمیزی بر زبان آورد، حکم به کفر او نمی‌شود» (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۷۲). صاحب *جواهر* نیز تحصیل اجماع در این موضوع را ممکن دانسته است (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۶۰۹). مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز اتفاق نظر دارند که سخن یا عمل کفرآمیزی که از روی اکراه یا اجبار باشد، موجب ارتداد نمی‌گردد؛ لذا احمد بن حنبل می‌گوید: «اگر کسی بر کفر اکراه شود، مرتد محسوب نمی‌شود، و این نظر مالک و ابوحنیفه و شافعی هم هست» (ابن قدامه،

۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۰۸). علاوه بر اختیار، اکثر فقهای امامیه «قصد» را نیز از شرایط تحقق ارتداد دانسته‌اند؛ لذا علامه حلی در قواعد الأحکام (حلی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۷۴)، شهید ثانی در الروضة البهیة (شهیدثانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۴۲)، آیت‌الله خویی در منهج الصالحین (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۴) و امام خمینی در تحریر الوسیله (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۹۵) قصد را از شرایط تحقق ارتداد برشمرده‌اند. اظهار کفرآمیزی که بدون قصد و توجه به معانی الفاظ بیان شود (مثل گفتاری که از روی مزاح، سهو، اشتباه یا غفلت و یا در حال خواب یا بیهوشی یا نقل قول از دیگری بیان گردد)، دارای اعتبار و درخور اعتنا نیست. علامه حلی در این باره که شخص ادعا کند کلمات کفرآمیزش از روی قصد نبوده است، ادعایش پذیرفته می‌شود یا خیر؟ می‌گوید: «چنین ادعایی بدون آنکه او وادار به قسم شود پذیرفته است» (حلی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۷۴). امام خمینی نیز در این باره می‌گوید:

اگر ادعا کرد قصدی در کار نبود و از زبانم پرید و این هم محتمل باشد، از او پذیرفته می‌شود، و حتی اگر دو شاهد عادل هم علیه او شهادتی دادند که موجب ارتداد است و آن شخص همان ادعای قبلی خود را اظهار کند از او قبول می‌شود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۹۵).

در موضوع «سبّ و دشنام» نیز، بر اساس آنچه از کلام فقیهان استنباط می‌شود، «عدم قصد» موجب جاری شدن حکم بر فردی که مرتکب سبّ و ناسزاگویی شده نمی‌شود. مرحوم ملا احمد نراقی، امور موجب اهانت را به دو دسته تقسیم می‌کند: «اول آنکه مطلق اهانت است، مثل سبّ و ناسزا؛ و دوم آنکه گاهی موجب است و گاهی نیز اهانت محسوب نمی‌شود و با قصد فرد، تغییر می‌کند» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱)؛ اما با همه این اوصاف، از آنجاکه اولاً معیار و ملاک در تشخیص اهانت، در هر دوره زمانی، عُرف غالب در آن جامعه است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۱) و ثانیاً مقوله احترام و حرمت، و نیز اهانت و هتک حرمت، «مشکک» می‌باشد و جوانب مختلف آن، با میزان قدر و منزلت افراد، تعریف و شناخته می‌شود، و ثالثاً اینکه بالاترین شخصیت عالم هستی، وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد، ضروری و لازم است که آدمی، تمام همت و توان خود را برای حفظ ادب و احترام و رعایت ادب حضور و محضر پیامبر اسلام ﷺ به کار گیرد تا مبدا از روی سهو و نسیان و عدم قصد نیز، رفتار یا گفتاری نامناسب با آن شأن رفیع و منزلت والای رسول اکرم ﷺ از وی سربزند؛ چراکه هرگونه قصور و تقصیر در پیشگاه ساحت مقدّس پیامبر اکرم ﷺ حتی اگر از روی عدم قصد نیز صورت پذیرد، اثر وضعی خود را خواهد داشت. اصولاً در عرف جامعه امروزی، ادب و احترام در کارهای اختیاری و در امری که با قصد و نیت همراه است، معنا می‌یابد و زمانی می‌توان گفت فردی نسبت به فرد دیگر احترام گذاشته است که از ابتدا به قصد حفظ احترام فرد مقابل، رفتار یا گفتار یا واکنشی بروز دهد؛ اما در نقطه مقابل، اهانت و بی‌حرمتی وابسته و مشروط به قصد و نیت نیست و اگر کسی از روی سهو، خطا، اجبار و اکراه و عدم قصد، مرتکب گفتار و رفتار و بروز فعلی شود که مناسب شخصیت طرف مقابل نباشد و از ادب نسبت به آن شخص، تهی باشد (گرچه از نظر ظاهری، مجازات فعل عامدانه برایش متصور و مطرح نیست)؛ به سبب اینکه مرتکب بی‌ادبی و بی‌حرمتی نسبت به آن فرد شده است، موظف به عذرخواهی و پوزش است.

نتیجه‌گیری

۱. پیامبر اکرم ﷺ از حرمت و احترام ویژه و والایی برخوردار است؛ تا آنجا که حرمت آن حضرت، به مثابه حرمت خداوند سبحان است؛

۲. سب و دشنام از بارزترین جلوه‌های هتک حرمت پیامبر اسلام ﷺ به شمار می‌آید که در منابع اسلامی برای مرتکبان آن، مجازات‌ها و عقوبت‌های سنگینی در نظر گرفته شده است. این نوع از حرمت‌شکنی‌ها در قالب‌هایی همچون سب، شتم، قذف و هجو مطرح است. مجازات سب‌النبی از دیدگاه قرآن و حدیث و فقه، به‌طور مبسوط و گسترده تبیین شده است، و سب‌کنندگان رسول اکرم ﷺ به اجماع تمامی فرق و مذاهب، به قتل می‌رسند. نکته درخور توجه در این باره آن است که مواردی همچون «احکام ثانوی و حکومتی»، «عقیده» و «موقعیت افراد مانند قرار گرفتن در وضعیت اکراه و یا اجبار و یا عدم قصد»، در نحوه و تحقق یا عدم تحقق این مجازات‌ها و احکام، نقش دارند؛

۳. گرچه عدم قصد در حرمت‌شکنی و سب پیامبر اکرم ﷺ از جمله مواردی است که مانع مجازات فرد حرمت‌شکن می‌شود، اما باید توجه داشت که به دلیل «جایگاه ویژه و منحصر به فرد پیامبر اسلام ﷺ»، «مشکک و نسبی بودن حرمت افراد»، و نیز «این مطلب که عدم قصد، چیزی از ظاهر حرمت‌شکنی صورت پذیرفته‌شده نمی‌کاهد»، حرمت‌شکنی غیرعمدی نیز اثرات سوء اخلاقی و پیامدهای بسیار منفی معنوی خود را بر وجود این دسته از حرمت‌شکنان خواهد گذاشت؛

۴. مجازات سب‌النبی هیچ منافاتی با آزادی بیان ندارد و اسلام ضمن قبول و احترام به آزادی‌های مقبول انسان، با تعیین ضوابط و شرایطی در راه ضابطه‌مند شدن این نوع از آزادی برنامه‌ریزی کرده، و عدم نقض حقوق دیگران و نیز احترام به مقدسات و اصول ارزشی مورد قبول جامعه اسلامی را در اولویت قرار داده است؛

۵. گرچه برای سب‌کننده پیامبر اسلام ﷺ مجازات قتل معین شده است، اما باید توجه داشت که در انجام مجازات لازم است تمامی شرایط و لوازم تحقق آن بررسی شود. به تعبیر دیگر با توجه به مصادیق متعدد عفو و بخشش آن حضرت از حرمت‌شکنان و سب‌کنندگان که هتک حرمت آنها به جنبه فردی و شخصی حضرت بازمی‌گشت، و نیز با توجه به اینکه مواردی همچون «احکام ثانوی و حکومتی»، «عقیده» و «موقعیت افراد مانند قرار گرفتن در وضعیت اکراه و یا اجبار و یا عدم قصد»، در نحوه و تحقق یا عدم تحقق این مجازات‌ها و احکام، نقش دارند، در زمان حاضر لازم است مجازات به حاکم اسلامی و مراکز مسئول سپرده شود. این امر علاوه بر جلوگیری از هرج و مرج در جامعه، سبب بررسی تمامی ابعاد موضوع در فضای کشور اسلامی و نیز بلاد کفر و غیراسلامی خواهد بود.

منابع

- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۷ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، به کوشش محمدحسین عرب، بیروت، دار الفکر.
- ابن قدامه، موفق الدین ابی محمد عبدالله، ۱۴۰۳ق، *المغنی و التشرح الكبير*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- ابن منظور، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تسنیم* (تفسیر قرآن کریم)، قم، اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، اسلامی.
- _____، ۱۴۲۰ق، *تحریر الأحکام*، تحقیق بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۹، *تحریر الوسيلة*، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم، دار العلم.
- خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم.
- رشیدرضا، ۱۳۷۳، *المنار*، قاهره، دار المنار.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، *مسالك الافهام إلى تنقیح شرایع الاسلام*، قم، مؤسسه معارف اسلامیة.
- _____، بی تا، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تهران، علمیه اسلامیة.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، علمی، افست: قم، اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، افست: تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، بی تا، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- علی نیا خطیر، ناد علی، ۱۳۹۰، *حکومت اسلامی و اقامه شعائر دینی*، قم، مجلس خبرگان رهبری.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام*، قم، اسلامی.
- فتح الله، احمد، ۱۴۱۵ق، *معجم ألفاظ الفقه الجعفری*، الدمام، بی تا.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۶ق، *تفسیر الصافی* (الصافی فی تفسیر القرآن)، تهران، مکتبه الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۷ق، *الجامع لأحکام القرآن* (تفسیر قرطبی)، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ق، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، دار التعارف.
- گرچی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا، ۱۴۱۲ق، *الذکر المنضود فی احکام الحدود*، تقریر: علی کریمی جهرمی، قم، دار القرآن الکریم.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۵ق، *شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه معارف اسلامیة.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۴، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.
- مشکینی، علی، ۱۳۴۸، *اصطلاحات الاصول*، قم، حکمت.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، محقق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد، ۱۴۱۷ق، *عوائد الایام من مهمات أدلة الأحکام*، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.